

رحمت بی انتهای الهی



محمد تقی صرفی پور



سپاس بیکران خداوند مهربان و صلوات فراوان بر سرور انبیاء حضرت محمد مصطفی و اهل بیت طاهرینش

یکی از نعمتهای خیلی بزرگ ما انسان ها این است که پادشاه جهان، صاحب و مالک ما خیلی مهربان است برعکس شاهانی که بر انسان ها حکومت می کردند که معمولاً ظالم و ستمکار بودند و هستند. هر کسی که به مهربانی خدا معرفت پیدا کند عاشق خدا میشود. حتی ممکن است از خوشحالی زیاد جان به جان افرین تسلیم کند.

حتی کفار اگر بدانند خالق آنها چقدر مهربان است آنها همه ایمان می آورند افتخار می کنند بنده همچو خدایی باشند.

ما می توانیم با کسانی که بی دین هستند از مهربانی خدا بگوییم و اینکه خدا مهربانیش حد ندارد. انوقت دل آنها متوجه خدا میشود چون انسان ها فطرتاً از مهربانی خوششان می آید و ببینند کسی به آنها محبت می کند دیگر با او دشمنی نمی کنند. مثلاً بگوییم اگر کسی تمام عمر گناه کرد مثلاً هفتاد سال گناه کرد انهم گناهان کبیره! شراب خورد. قمار کرد. زنا کرد. لواط کرد. موسیقی حرام گوش داد و... بعد توبه کرد خدا او را می بخشد!

یا بگوییم اگر کسی هزار بار گناه کرد و توبه کرد و توبه شکست و گناه کرد و توبه کرد خدا او را می بخشد! مهربانی خدا حد و مرزی ندارد و بی نهایت است. و ما که محدود هستیم نمی توانیم ان را توصیف کنیم ولی در این کتاب به قطره ای از دریای مهربانی خدا اشاره می نمایم.

رمضان سال 1402 شمسی. کرمانشاه

## رحمت بی پایان الهی

خداوند تبارک و تعالی، ارحم الراحمین است و رحمت او بسیار عظیم و غیر قابل تصور است. در روایت است که خداوند از صد جزء رحمت خود، یک جزء را در دنیا و 99 جزء را در آخرت قرار داده است.

آن یک جزء در دنیا شامل قرار دادن نعمتهای بی پایان خود در اختیار بشر، فرستادن پیامبران برای هدایت بشریت، انزال کتب برای هدایت بشر، نزول باران بر بشریت، قرار دادن توبه برای نجات بشر حتی اگر سالیان سال معصیت کند. قرار دادن محبت در دل والدین نسبت به فرزندان در انسان و حیوان. علاقه زن و شوهر به یکدیگر که گاهی تبدیل به عشق های جانسوز می شود. و نجات جهنمی ها از آتش دوزخ در مناسبت هایی مانند شب و روز جمعه و موالید مبارک ائمه (ع) و.....

و در آخرت شامل قبول شفاعت کسانی که می توانند شفاعت کنند. نجات از جهنم افرادی که متوسل به اهل بیت (ع) بشوند و تبدیل گناهان مومنین به حسنات.

پیامبر خدا (ص) فرمود: روز قیامت بنده ای را حاضر کنند خدا به او می فرماید: بنده من! نعمت را سرمایه معصیت ساختی و هر چه بیشتر بتو نعمت دادم تو بیشتر گناه کردی. بنده از خجالت سرش را پایین می اندازد. خدا به او خطاب می کند: همان ساعت که معصیت کردی من تو را آمرزیدم و قلم عفو بر گناهانت کشیدم.

شخص دیگری را حاضر کنند. خدا او را همانند بنده قبلی مورد عتاب قرار می دهد. آن شخص به گریه می افتد. خداوند به او می فرماید: آن روز که گناه می کردی تو را شرمسار نکردم امروز که گناه نمی

کنی و تضرع می کنی چگونه تورا عذاب نمایم و آبرویت را ببرم؟ گناهانت را بخشیدم و اجازه می دهم وارد بهشت شوی. (منهج الصادقین)

باز از اهل بیت (ع) روایت شده: روز قیامت خداوند همه مومنین را یکجا جمع می کند و به آنها خطاب می کند: من از همه حقوقی که به گردن شما داشتم گذشتم. شما هم از حقوقی که به گردن هم دارید بگذرید و به صورت دسته جمعی وارد بهشت شوید. (منهج الصادقین)

امام حسن عسکری (ع) فرمود: در قیامت فردی که گنه کار و جهنمی است نزد مومنی می آید و می گوید: شفاعتم کن! مومن می گوید آیا حقی بر من داری؟ می گوید آری روزی به تو آب دادم. مومن هم از او شفاعت می نماید و شفاعتش قبول می شود.

و دیگری می آید و می گوید به راستی بر تو حقی دارم. پس شفاعتم کن. می گوید حق تو بر من چیست؟ می گوید ساعتی در روز گرم به سایه دیوارم پناهنده شدی. پس شفاعتش می کند و شفاعت مومن قبول می شود. و دائما شفاعت می کند حتی شفاعت او درباره آشنایان و همنشینان و همسایگانش پذیرفته می شود. و یقیناً مومن نزد خدا، از آنچه گمان می برید گرامی تر است. (تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام)

یا رفیق من لا رفیق له. یا طیب من لا طیب له. یا وکیل من لا وکیل له. نعم المولی و نعم النصیر

اگر نمازگزار بداند تا چه حد مشمول رحمت الهی است هرگز سر خود را از سجده بر نخواهد داشت.<sup>1</sup>

سوال: در روایات آمده خداوند بندگانش را خیلی دوست دارد هزاربرابر بیشتر از محبت مادر به فرزندش. (در ارشاد القلوب است که خداوند به موسی (ع) می فرماید: عبدی أنا و حقى لك محب فبحقى عليك كن لی محبا خداوند می فرماید: بنده من به حقى که تو بر گردن من داری من تو را دوست می دارم پس به حقى که من بر تو دارم تو نیز مرا دوست بدار)...

(در حدیث قدسی دیگری آمده است که خداوند می فرماید: اگر بنده هایی که به من پشت می کنند بدانند که چقدر به آنان اشتیاق دارم از شوق خواهند مرد؛ حتی فرعون: فرعون لحظات آخر هر چقدر به موسی استغاثه کرد موسی جواب نداد. خداوند به موسی فرمود: موسی تو به فرعون جواب ندادی چون او را خلق نکردی اگر او به من استغاثه می کرد دستش را می گرفتم و به فریادش می رسیدم). (یک نفر به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسید. بچه ایی همراهش بود آن را باز کرد. دیدند یک پرنده و چند جوجه داخل آن است. گفت یا رسول الله، من از راه دور به دیدن شما آمدم. در بیابان به یک بوته رسیدم. دیدم کنار آن چند جوجه است. آنها را گرفتم و داخل بچه کردم. روی سرم

---

<sup>1</sup> تصنیف غررالحکم و دررالکلم ص 175 ، ح 3347

گذاشتم تا برای شما هدیه بیاورم. دیدم هر جا می روم، مادرشان به دنبال من می آید. نمی تواند از جوجه هایش دل بکند. بقیچه را پهن کردم تا بیاید این جوجه ها را ببرد یا اینکه خودش را هم بگیرم. وقتی بقیچه را باز کردم دیدم مادر جوجه ها به میان آنها آمد. شخص گفت: یا رسول الله مادر این جوجه ها با اینکه می دانست اسیر می شود، آمد نشست و فرار نکرد من هم او را گرفتم و خدمت شما آوردم. پیغمبر اکرم از این صحنه خیلی منقلب شد و فرمودند: این پرنده چقدر جوجه هایش را دوست دارد! حضرت فرمودند: مهر و محبت خداوند متعال به بندگان و مخلوقاتش هزار مرتبه از این پرنده به جوجه هایش بیشتر است...)

(خداوند تعالی به داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود! به بندگان زمینی من بگو: من دوست کسی هستم که دوستم بدارد و همنشین کسی هستم که با من همنشینی کند و همدم کسی هستم که با یاد و نام من انس گیرد و همراه کسی هستم که با من همراه شود، کسی را بر می گیریم که مرا برگزیند و فرمانبردار کسی هستم که فرمانبردار من باشد. هر کس مرا قلباً دوست بدارد و من بدان یقین حاصل کنم، او را به خودم بپذیرم و چنان دوستش بدارم که هیچ یک از بندگانم بر او پیشی نگیرد. هر کس براستی مرا بجوید بیابد و هر کس جز مرا بجوید مرا نیابد. پس - ای زمینیان! - رها کنید آن فریبها و باطل دنیا را و به کرامت و مصاحبت و همنشینی و همدمی با من بشتابید و به من خوگیرید تا به شما خوگیرم و به دوست داشتن شما بشتابم.)

**حال سوال این است** پس چرا عده ای را فقیر قرار می دهد؟ چرا خدا عده ای را فلج و معلول و کور و کرو و لال خلق می کند؟ در جواب می گوئیم خداوند حکیم هیچوقت دوست ندارد شخصی فقیر باشد یا شخصی معلول باشد چون جز خیر، از خداوند صادر نمیشود. اما علت فقر عده ای از انسان ها، ثروتمندان و دولت ها هستند. در روایت امیرمومنان علی علیه السلام است که اگر ثروتمندان به وظیفه خود عمل می کردند هیچ فقری پیدا نمی شد. اما علت معلولیت نیز خود انسان ها هستند. مثلاً

گاهی علت معلولیت ازدواج فامیلی است که اسلام از ازدواج فامیلی نهی کرده است. گاهی شرابخواری والدین است که باعث معلولیت فرزند میشود. گاهی محیط زیست نامناسب است و.... بنابراین خداوند هیچوقت بد بنده خود را نمی خواهد و هیچگاه سرسوزنی به بنده اش ظلم نمی نماید.

## داستان عجیب از رحمت بی منتهای الهی

عابدی بود در بنی اسرائیل که دائم در عبادت و راز و نیاز حق بود و مستغرق در ذکر و سجده به درگاه حق . و شیطان بارها به قصد فریب و وسوسه او اقدام میکرد و موفق به اغفال او یاران خود را که نمی گشت و هر بار نا امید تر از گذشته باز میگشت یک روز شیطان شیاطین کوچک یا شیطانک ها بودند را جمع کرد و به آنها گفت کسی از شما هست که راهی بتواند این عابد را اغفال کند ؟ هر کدام از شیطانک ها راهی را گفتند و شیطان گفت نه بیاید که نمیشود همه این راهها را امتحان کرده ام و موثر نبوده است از بین آنها شیطانکی گفت : من میتوانم عابد را فریب بدهم شیطان گفت چگونه ؟ گفت از راه عبادت ! شیطان پذیرفت و شیطانک مامور شد به فریب عابد. سجاده ای برداشت و به راه افتاد تا به نزدیکی محلی که عابد آنجا عبادت میکرد رفت و سجاده اش را پهن کرد و مشغول راز و نیاز شد و (غاری) و عابد وقتی از عبادتش به عبادت و راز و نیاز و گریه به درگاه حق میگذراند شبانه روز را و زاری و ندبه است تا اینکه بالاخره فارغ میشد می دید او ( شیطانک) هنوز در حال عبادت طاقت نیاورد و به سوی شیطانک رفت و سلام کرد و گفت : از شما سوالی داشتم ؟ شیطانک گفت بپرس برادر عابد گفت : چند روز است که شما را زیر نظر دارم و شاهد عبادت و راز و چیکار کردی که اینقدر با توان و بدون خستگی به عبادت شما هستم نیاز خالصانه و بی وقفه می پردازی ؟ راز اینهمه خلوص و زاری در چیست ؟ بمن هم بگو میخواهم چون تو خالصانه عبادت کنم من گاهی خسته میشوم از عبادات و ذکر و ریاضات ! شیطانک بعد از و بی وقفه نفسی و ریاکاری گفت : راز این در این است که من یک بار زنا کردم و بعد توبه کلی شکسته کردم و از



: آن به بعد عبادت و راز و نیازم خالصانه تر و عمیق تر شد. عابد متحیر نگاهش کرد و گفت من هم میتوانم اینکار را بکنم؟ یعنی بعد از آن که توبه کنم این فیض نصیب من هم میشود؟ شیطانک گفت شک نکن! در پایین این کوه شهر کوچکی است که یک زن فاحشه در آن زندگی میکند به در خانه او برو تا حاجتت را برآورده سازد بعد از اینکه کارت تمام شد به غار برگرد و توبه کن و سپس نتیجه اش را ببین

عابد به راه افتاد و به خانه زن فاحشه رسید نیمه شب بود در زد زن در را باز کرد و مرد عابد را پشت در خانه اش دید زن پرسید: چه میخواهی؟ عابد گفت: همه به در این خانه می آیند زن متعجب به مرد عابد نگاه کرد و گفت: مردانی چه میخواهند؟ من هم همان را میخواهم! که به در این خانه می آیند مست و فاسقند اما تو یکپارچه نوری! تو با همه آنان فرق داری چرا میخواهی زنا کنی؟ مرد عابد جریان گناه و توبه و عبادت و دوستش (شیطانک) را برای دیگر زن تعریف کرد زن گفت: وای بر تو او شیطان است چگونه نفهمیدی؟ به غار برگرد اورا آنجا نمیبینی! من همیشه آماده ام که با تو همبستر شوم (کار من این است) اما تو حیفی برگرد برو و از دامن خدا دست بردار! عابد متحیر به سخنان زن گوش داد که چون تلنگری! او را بیدار کرد و سراسیمه به غار برگشت و دید نشانی از آن مرد نیست به خاک افتاد و از غفلتش توبه کرد و سجده شکر به جا آورد! از قضا همان شب اجل به سراغ زن فاحشه آمد و در گذشت و صبح همان روز مردم شهر جنازه او را به بیرون شهر بردند و در مسیر حیوانات درنده (گرگها) انداختند چون معتقد بودند او نجس است و اگر به خاک بسپارندش خاک را نجس میکند ساعتی نگذشته بود که جبرئیل بر موسی (ع) نازل شد و گفت خداوند سلام میفرماید: ای موسی با شتاب به بیرون شهر برو و جنازه پاک و مطهر یکی از بندگان ما را (که مردم او را در معرض درندگان گذاشته اند) از زمین بردار و با احترام بر پیکرش نماز بخوان و با آداب دینت به خاک بسپار و به مردم بگو تمام گناهان این زن را بخشیدم چون یکی از بندگان خوب مرا از گناه کردن منصرف کرد

## حکایت شگفت انگیز! : بهلول نباش

در کتاب مجالس از عبد الرحمن بن غنم دوسی آمده که آیه شریفه: "وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً ..."، درباره بهلول نباش (کسی که قبرها را نبش می کرد و کفن مردگان را می دزدید) نازل شده، چون این مرد در یکی از این دزدیهایش قبر دختری از انصار را نبش کرد، جنازه را بیرون آورده، کفنش را باز کرد- و با او زنا کرد، آن گاه پشیمان شد، و نزد رسول خدا (ص) آمده جریان را به عرض آن حضرت رسانید، ولی رسول خدا(ص) او را رد کرد، و او از مردم کناره گرفت، و دور از آنها در کوه های مدینه به عبادت و مناجات پرداخت، تا آنکه خدای تعالی توبه اش را قبول نموده آیاتی از [قرآن در باره اش نازل شد]<sup>۲</sup>

## مهربانی با گنه کاران

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: زمانی که خداوند ابراهیم را به آسمان برد، چشمش را تقویت کرد تا آنچه در زمین است ببیند.

مرد و زنی را بر فحشا دید، پس به هلاکت شان نفرین کرد تا هر دو هلاک شدند.

دو نفر دیگر را دید، خواست نفرین شان کند که خدا به او وحی کرد: ای ابراهیم! نفرینت را از بندگان و کنیزانم بازدار. همانا من آمرزنده و مهربانم، جبار بردبارم. گناهان بندگان و کنیزانم مرا زیان نمی رساند، همچنان که طاعت شان مرا سود نبخشد. من آنان را برای فرو بردن خشمم سیاست نکنم، پس نفرینت را از بندگانم بردار.

بندگانم سه گونه اند: گروهی توبه می کنند و من توبه شان را می پذیرم و گناه شان را می بخشم.

---

به نقل از ترجمه تفسیر المیزان، ج 4، ص: 34<sup>۲</sup>

آن گاه عذاب را از عده ای از بندگان باز می دارم؛ چون می دانم فرزندان مؤمنی از نسل آنان پدید می آیند.

گروهی هستند که عذاب شان عظیم تر است، چرا که عذاب من بر بندگانم بر حسب جلالت و کبریایی من است.

ای ابراهیم! مرا با بندگانم واگذار؛ چون من از تو نسبت به آنان مهربان ترم؛ همانا جبار بردبارم، بسیار دانای حکیم هستم و با علم خویش تدبیرشان می کنم و با قضا و قدرم در آنان نفوذ می کنم.

### امید به رحمت

رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: روز قیامت مردی را می آورند و به او می گویند: از خود دفاع کن.

می گوید: پروردگارا! مرا آفریدی و هدایت کردی و نعمت هایت را بر من فراوان گرداندی و من نیز پیوسته بر خلق تو احسان نمودم به آن امید که امروز رحمت را بر من به آسانی فرو آری.

خداوند فرماید: بنده ام راست می گوید، او را به بهشت وارد کنید.

### رزق و روزی کرم کور

روزی حضرت سلیمان علیه السلام بر ساحل دریا نشسته بود، مورچه ای را دید که دانه گندمی را کنار دریا می برد، ناگهان قورباغه ای سرش را از آب بیرون می آورد و دهانش را باز کرد، آن مورچه وارد دهانش شد و در دریا فرو رفت.

سلیمان علیه السلام شگفت زده به این کار می اندیشید که قورباغه از آب بیرون آمد و دهانش را باز کرد و آن مورچه از دهانش خارج شد؛ اما آن دانه گندم با او نبود

سلیمان علیه السلام او را صدا زد و از کارش پرسید

گفت: ای پیامبر خدا! در این دریا که می بینی صخره ای وجود دارد که داخل آن، کرم کوری زندگی می کند و چون خودش نمی تواند روزی خود را فراهم کند، خداوند مرا موکل و مأمور روزی او قرار داده است و من هم روزی او را برایش می برم

سلیمان علیه السلام پرسید: آیا از او تسبیح و ستایشی شنیده ای؟

گفت: می گوید: ای کسی که روزی مرا در دل این صخره زیر این دریا فراموش نمی کنی! به لطف و رحمت بندگان مؤمنت را فراموش کن

## نمونه ای از سفره رحمت خدا

در روایت آمده است: شخصی به نزد رسول اکرم (ص) می آمد و در صف اول نماز جماعت ایشان می ایستاد و پشت سر ایشان نماز می خواند؛ اما دزدی هم می کرد. تا اینکه یک روز وقتی آن شخص از روی دیوار منزلی بالا می رفت، دید کسی در حیاط آن منزل نیست و در درون منزل هم خانمی تنهاست. نفسش گفت: به درون منزل برو، چون هم به پول می رسی و هم به شهوت. اما وقتی می خواست به فرمان نفسش عمل کند، ناگهان ندایی شنید که اگر این کار را انجام دهی به خدا چه جوابی خواهی داد؟ با شنیدن این ندا از روی دیوار پایین آمد و با خود گفت: تا بحال اینقدر دزدی کردی، اما دیگر بس است. حیا کن، به خدا چه جوابی خواهی داد؟ برگشت، آمد و در مسجد نشست. بعد از گذشت ساعاتی جماعت دیدند که خانمی جلوی در مسجد ایستاده و می گوید که می

خواهم حضرت رسول اکرم(ص) را بینم. حضرت به طرف درب مسجد حرکت کردند. آن شخص هم که در مسجد نشسته بود با نگاه خود پیامبر(ص) را دنبال می کرد. دید همان خانمی است که دیشب از دیوار خانه اش بالا رفته بود. خانم خطاب به پیامبر(ص) عرض کرد: یا رسول الله، من شوهر ندارم؛ شوهرم به رحمت خدا رفته است و از مال دنیا هم غنی هستم. تا به امروز هم تنها زندگی می کردم؛ اما امشب یک سایه ای به حیاط منزل افتاد که ترسیدم و آرامشم از دست رفت

آرامش زن در کنار شوهر می باشد؛ آرامش شوهر هم در کنار خانم می باشد. لذا قرآن می فرماید ( وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا... » (روم 21) « و از نشانه های او اینکه » همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید از نفس شما برایتان زوج خلق کرده ام تا با آنها آرامش پیدا کنید. تا زمانی که انسان ازدواج نکرده و ( تکمیل نشده است، نفس انسان دائم طوفانی شده و آرامش نمی یابد

یا رسول الله ترسیدم. به همین خاطر به محضر شما آمده ام تا برای من یک شوهر پیدا کنید. حضرت رویشان را به طرف مسجد برگردانده و به آن جوان با محبت نگر بستند. این نگاه با محبت یعنی اینکه آفرین بر تو ای جوان، چون امشب گناهی مرتکب نشده ای. آن جوان از خجالت سرش را به زیر انداخت. حضرت خطاب به آن جوان فرمودند: ازدواج کرده ای؟ جوان گفت: نه، یا رسول الله، خانه داری؟ گفت: نه، یا رسول الله، دلت می خواهد ازدواج کنی؟ گفت: « الامر علیک یا رسول الله » تسلیم امر و اختیار شما هستم. حضرت آن خانم را صدا کرده و به عقد مرد جوان در آوردند. همان خانمی که آن جوان می خواست با کار حرام به دنبالش برود. اما چون به نفس خود جواب رد داد و در محضر خداوند گناه نکرد، خداوند هم در عوض آن خانم را از راه حلال به عقد آن جوان در آورد. بعد از عقد، مرد جوان دست خانمش را گرفت و با هم به خانه آمدند. بعد از رسیدن به خانه مرد جوان به سجده ای طولانی رفت و چند ساعت بر همان حال ماند. خانمش گفت: سجده ات را تمام نمی کنی؟ گفت: نه، چطور از عهده ی شکر خداوند متعال برآیم؟ در حالی که آن شخصی که

دیشب تو را ترسانید من بودم؛ اما به خاطر اینکه به نفس خود گفتم: به خاطر خدا بایست، بین خداوند  
چطور سفره ی احسان خود را بر روی من باز کرد

### داستان کوتاه

تنها بازمانده یک کشتی شکسته توسط جریان آب به یک جزیره دور افتاده برده شد او با بی قراری به  
درگاه خداوند دعا می کرد تا او را نجات بخشد او ساعت ها به اقیانوس چشم می دوخت تا شاید  
نشانی از کمک بیابد اما هیچ چیز به چشم نمی آمد

سر آخر نا امید شد و تصمیم گرفت که کلبه ای کوچک خارج از ساحل بسازد تا از خود و وسایل  
اندکش را بهتر محافظت نماید روزی پس از آنکه از جستجوی غذا بازگشت، خانه کوچکش را در  
آتش یافت دود به آسمان رفته بود، بدترین چیز ممکن رخ داده بود

او عصبانی و اندوهگین فریاد زد: «خدایا چگونه توانستی با من چنین کنی؟» صبح روز بعد او با صدای  
یک کشتی که به جزیره نزدیک می شد از خواب برخاست آن کشتی می آمد تا او را نجات دهد

مرد از نجات دهندگانش پرسید: «چطور متوجه شدید که من اینجا هستم؟» آنها در جواب گفتند: «ما  
»علامت دودی را که فرستادی ، دیدیم

استادی از شاگردانش پرسید

چرا ما وقتی عصبانی هستیم داد می‌زنیم؟

چرا مردم هنگامی که خشمگین هستند

صدایشان را بلند می‌کنند و سر هم داد می‌کشند؟

:شاگردان فکری کردند و یکی از آنها گفت

چون در آن لحظه، آرامش و خونسردیمان را از دست می‌دهیم

استاد پرسید: این که آرامشمان را از دست می‌دهیم

درست است اما چرا با وجودی که طرف مقابل

کنارمان قرار دارد داد می‌زنیم؟

آیا نمی‌توان با صدای ملایم صحبت کرد؟

چرا هنگامی که خشمگین هستیم داد می‌زنیم؟

شاگردان هر کدام جواب‌هایی دادند

.اما پاسخ‌های هیچکدام استاد را راضی نکرد

:سرانجام او چنین توضیح داد

هنگامی که دو نفر از دست یکدیگر عصبانی هستند،

.قلب‌هایشان از یکدیگر فاصله می‌گیرد

آن‌ها برای این که فاصله را جبران کنند مجبورند که داد بزنند

هر چه میزان عصبانیت و خشم بیشتر باشد،

این فاصله بیشتر است و آن‌ها باید صدایشان را بلندتر کنند

:سپس استاد پرسید

هنگامی که دو نفر عاشق همدیگر باشند چه اتفاقی می‌افتد؟

آن‌ها سر هم داد نمی‌زنند بلکه خیلی به آرامی با هم صحبت می‌کنند

.چرا؟ چون قلب‌هایشان خیلی به هم نزدیک است

.فاصله قلب‌هاشان بسیار کم است

استاد ادامه داد: هنگامی که عشقشان به یکدیگر بیشتر شد،

چه اتفاقی می‌افتد؟ آن‌ها حتی حرف معمولی هم با هم نمی‌زنند

و فقط در گوش هم نجوا می‌کنند و عشقشان

.باز هم به یکدیگر بیشتر می‌شود

سرانجام، حتی از نجوا کردن هم بی‌نیاز می‌شوند

و فقط به یکدیگر نگاه می‌کنند. این هنگامی است که

دیگر هیچ فاصله‌ای بین قلب‌های آن‌ها باقی نمانده باش

این همان عشق خدا به انسان و انسان به خداست است



که خدا حرف نمی زند اما همیشه صدایش را در همه وجودت

می توانی حس کنی اینجا بین انسان و خدا هیچ

فاصله ای نیست می توانی در اوج همه شلوغی ها

بدون اینکه لب به سخن باز کنی با او حرف بزنی

### داستان کوتاه

فرشتگان سراغش را از خدا گرفتند و خدا هر بار به فرشتگان این گونه می گفت : می آید ، من تنها «  
گوشی هستم که غصه هایش را می شنود و یگانه قلبی ام که دردهایش را در خود نگه می دارد و سر  
انجام گنجشک روی شاخه ای از درخت دنیا نشست . فرشتگان چشم به لبهایش دوختند ، گنجشک  
هیچ نگفت و خدا لب به سخن گشود : با من بگو از آنچه سنگینی سینه توست . گنجشک گفت لانه  
کوچکی داشتم ، آرامگاه خستگیهایم بود و سرپناه بی کسی ام . تو همان را هم از من گرفتی . این  
توفان بی موقع چه بود ؟ چه می خواستی از لانه محقرم کجای دنیا را گرفته بود ؟ و سنگینی بغض  
راه بر کلامش بست . سکوتی در عرش طنین انداز شد . فرشتگان همه سر به زیر انداختند . خدا گفت  
: ماری در راه لانه ات بود . خواب بودی . باد را گفتم تا لانه ات را واژگون کند . آنگاه تو از کمین  
مار پر گشودی . گنجشک خیره در خدایی خدا مانده بود . سپس خدا گفت : چه بسیار بلاها که به  
واسطه محبتم از تو دور کردم و تو ندانسته به دشمنی ام بر خاستی اشک در دیدگان گنجشک نشسته  
« بود . ناگاه چیزی در درونش فرو ریخت . های های گریه هایش ملکوت خدا را پر کرد

## مهربانی در بین انسان ها از خداست

در حدیثی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) آمده است:

«اللَّهُ رَحِيمٌ بِعِبَادِهِ وَمِنْ رَحْمَتِهِ أَنَّهُ خَلَقَ مَاءَ رَحْمَةٍ جَعَلَ مِنْهَا رَحْمَةً وَاحِدَةً فِي الْخَلْقِ كُلِّهِمْ فَبِهَا يَتَرَاخَمُ النَّاسُ وَتَرَخَمُ الْوَالِدَةُ وَلَدَهَا... فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَضَافَ هَذِهِ الرَّحْمَةَ الْوَاحِدَةَ إِلَى تِسْعٍ وَتِسْعِينَ رَحْمَةً، فَيَرْحَمُ بِهَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ (صلى الله عليه وآله)» (1)؛

(خداوند نسبت به بندگانش رحیم است و از رحمت او این است که یکصد شاخه رحمت آفریده، یکی از آن را بین تمام بندگان تقسیم کرده و به واسطه آن، مردم نسبت به یکدیگر مهربانند و مادر نسبت به فرزند خود مهر می ورزد... در روز قیامت این رحمت را به نود و نه قسمت دیگر اضافه می کند و با همه آنها امت پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را مشمول رحمتش قرار می دهد).

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

«إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَشَرَ اللَّهُ تَعَالَى رَحْمَتَهُ حَتَّى يَطْمَعَ ابْلِيسُ فِي رَحْمَتِهِ!» (2)؛

(هنگامی که روز قیامت می شود خداوند آن چنان رحمتش را می گستراند که حتی ابلیس در رحمت (!او طمع می کند).

در حدیث دیگری می خوانیم که به امام علی بن الحسین (علیه السلام) عرض کردند: حسن بصری می گوید: «عجب نیست که گروهی گمراه و هلاک می شوند، عجب از آنها است که نجات می یابند که چگونه [با این همه عوامل گمراهی] نجات یافته اند؟!». امام (علیه السلام) فرمود: «ولى من سخن دیگری می گویم؛ می گویم: «لَيْسَ الْعَجَبُ مِمَّنْ نَجَّى كَيْفَ نَجَّى وَإِنَّمَا الْعَجَبُ مِمَّنْ هَلَكَ كَيْفَ

هَلَكَ مَعَ سَعَةِ رَحْمَةِ اللَّهِ؟!» (3)؛ (عجب نیست از کسانی که نجات می یابند که چگونه نجات یافته اند، عجب از کسانی است که هلاک [و گمراه] می شوند چگونه با وسعت رحمت خداوند هلاک شده اند؟!». پروردگارا! از کرم بی پایان تو بعید نیست که گوشه ای از این رحمت وسیع و گسترده ات را (شامل حال ما نیز بفرمائی). (4)

:پی نوشت

1. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح جمعی از محققان، دار إحياء التراث العربی، بیروت، 1403 ق، چاپ دوم، ج 8، ص 44، باب 21 الشفاعة.
2. الأمالی، ابن بابویه، محمد بن علی، کتابچی، تهران، 1376 ش، چاپ ششم، ص 205، المجلس السابع و الثلاثون.
3. إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القدیمه)، طبرسی، فضل بن حسن، اسلامیة، تهران، 1390 ق، «چاپ سوم، ص 261، الفصل الرابع فی ذکر بعض مناقبه و فضائله».
4. پیام قرآن، مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از فضلاء، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1386 ش، چاپ نهم، ج 4، ص 385.

خداوند، نسبت به بندگانش از مادر مهربان تر است...

عده ای اسیر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند. ناگهان زنی از اسیران، که چشمش به کودکی اسیر افتاده بود، دوید و او را در آغوش گرفت و شیرش داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) به ما فرمود: آیا به نظر شما این زن هیچ گاه حاضر می شود کودک خود را در آتش افکند؟ عرض کردیم: خیر؛ تا قدرت داشته باشد این کار را نمی کند. پیامبر فرمود: خداوند نسبت به بندگان خود مهربان تر از این مادر نسبت به فرزند خود است.<sup>[۳]</sup>

باید بدانیم که خداوند متعال، از هیچ روزنه رحمتی را از بندگان و آفریده های خود دریغ نکرده و تا آن جا که امکان داشته باشد مهربانی می کند زیرا او «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» است.

---

نهج الحق و کشف الصدق (ترجمه کهنسال)، ص ۳۸۷<sup>۳</sup>

## حدود دویست آیه بر مهربانی انسان‌ها با یکدیگر تأکید دارد..

برخی از پیام‌های قرآن در مورد محبت، عشق و مهربانی به عنوان مهمترین رکن زندگی بشری را که به دلایلی از جمله گسترش اسلام‌هراسی و تبلیغات اسلام‌ستیزانه مغفول مانده و کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، ذکر کرده است که در ذیل می‌آید

۱- قرآن تأکید می‌کند که خوبی در رعایت دقیق مناسک نیست؛ بلکه در محبت و مهربانی است. قرآن می‌گوید که معیار آزمودن ایمان واقعی و عبادت راستین این است که آیا به یک زندگی مهربانانه منجر می‌شود؟

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در راه‌بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفاداراند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکست‌خورانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگاراند» (آیه ۱۷۷ سوره بقره)

۲- در بخشی از سوره نحل خداوند بر عدالت، مهربانی و عشق متقابل میان خویشاوندان تأکید می‌کند.

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُم لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: خدا به عدالت و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان میدهد و از کار زشت و ناپسند و ستم کردن باز می‌دارد، او به شما اندرز می‌دهد باشد که پند گیرید.» (آیه ۹۰ سوره نحل)

خداوند می‌گوید با خدا بودن همان مهربان بودن است.

3- او رابطه خود با انسان را مشروط به محبت انسان می‌کند و می‌گوید که کسانی که آرزو دارند مرا پیدا کنند، موفق خواهند شد تنها اگر با مردم مهربان و دلسوز باشند.

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ: و کسانی که در راه ما کوشیده اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم و خدا با نیکوکاران است.» (آیه ۶۹ سوره عنکبوت)

«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ: خداوند با کسانی است که تقوی پیشه می‌کنند و کسانی که نیکوکارند.» (آیه ۱۲۸ سوره نحل)

۴- خداوند می‌فرماید که ما باید در خوبی به دیگران پیشقدم باشیم اما اگر دیگران اول به ما خوبی کردند، چاره‌ای نداریم جز باز گرداندن مهر آنان.

«هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ: مگر پاداش احسان جز احسان است؟» (آیه ۶۰ سوره الرحمن)

۵- قرآن کریم به ما می‌آموزد که با محبت و مهربانی می‌توان دشمنی را به دوستی تبدیل کرد و این یکی از ارکان مهم اسلام سیاسی نیز تلقی می‌شود.

«وَلَا تَسْتَوِ الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ. وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ: هرگز نیکی و بدی یکسان نیست، بدی را با نیکی دفع کن، تا دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند! اما به این مرحله جز کسانی که دارای صبر و استقامتند نمی‌رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی از ایمان و تقوا دارند به آن نائل نمی‌گردند.» (آیه ۳۴ و ۳۵ سوره فصلت)

۶- در ابتدای هر سوره قرآن کریم، به جز سوره توبه، ما عبارت «بسم الله الرحمن الرحيم» را می‌خوانیم که بر مهر و بخشنده‌گی خداوند و لزوم شروع همه فعالیت‌ها با نام خدا تأکید دارد. خداوند نه تنها بی‌نهایت مهربان و بخشنده است بلکه می‌خواهد که انسان‌ها نیز با هم مهربان و بخشنده باشند و این در بسیاری از آیات قرآن کریم مورد اشاره قرار گرفته است.

آیه مبارکه بسم الله الرحمن الرحيم ۱۱۳ بار در ابتدای سوره‌ها و یک‌بار در وسط سوره نمل آمده است.

علاوه بر این، شمار زیادی از آیات قرآن نیز در وصف محسنین و نیکوکاران است و خداوند بارها در قرآن از اشتیاق خود به نیکوکاران می‌گوید.<sup>۴</sup>

---

<sup>4</sup> <https://iqna.ir/fa/news/3467086>

## در ستایش مهربانی خداوند

آنکه به خدای قادر مطلق پناه برد ، زیر سایه او در امان خواهد بود  
او به خداوند خواهد گفت:

«تو پناهگاه و خدای من هستی و من بر تو توکل دارم»

خداوند تو را از هر دام خطرناک و بیماری کشنده خواهد رهانید

او تو را زیر بالهای خود خواهد گرفت و از تو مراقبت خواهد کرد

وعده های امین او برای تو چون سلاح و سپر است

از بلاهای شب نخواهی ترسید و از حملات ناگهانی روز بیم نخواهی داشت

هیچ بدی دامگیر تو نخواهد شد و بلایی بر خانه ی تو سایه نخواهد افکند

زیرا تو به خداوند پناه برده ای و زیر سایه خدای قادر مطلق به سر میبری

او به فرشتگان خود دستور می دهد تا به هرااهی که بروی ،

از تو حمایت و محافظت کنند



## ...بر خداوند توکل نما

بر خداوند توکل نما و نیکویی کن در زمین ساکن باش و امانت را پرور

از خداوند لذت ببر و او مراد دلت را به تو خواهد داد راه خود را به خداوند بسپار

و بر او توکل کن که او عمل خواهد کرد او پارسایی تو را همچون نور ،

تابان خواهد ساخت و حقانیت تو را چون آفتاب نیمروز

در حضور خداوند آرام باش و صبورانه انتظار او را بکش به سبب آنان که

در راههای خویش کامرانند و نقشه های پلید خود را به اجرا

در می آورند خویشتن را مکدر مساز

از خشم باز ایست و غضب را ترک نما خویشتن را مکدر مساز که جز به

شرارت نمی انجامد زیرا که بدکاران بریده خواهند شد

**اما منتظران خداوند زمین را به میراث خواهند برد**

## شکرت ای خدا!!!

**شکرت ، ای خدا!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!**

**اگر تمام بدی ها همچو برف و باران بر سر من بیارد... اگر تمام وسوسه ها ،**

**...اگر تمام کینه ها و نفرت ها ، اطرافم احاطه کنند**

**.....من هرگز شکست نخواهم خورد**

**..... زیرا تو هر لحظه ، هر ثانیه بیادمی ، و از درون و قلبم آگاهی**

**حتی اگر در گرداب گناه فرو روم ، تو می آیی و دستم را خواهی گرفت**

در نام پراز فیض و رحمتِ تو ای خداوند ، آمین.

## ....خدایا خود را به ما بشناسان

آمین ، آمین

خداوندا ، ای خدای قادر مطلق ، ای خداوند آسمان و زمین

. نام مقدس تو و حضور زیبای تو باعث آرامش همگان میشود

. تا تو در ما ساکن باشی و با ما باشیما در آرامش بینهایتی خواهیم بود

آمین آمین . خدایا تو را شکر و سپاس بخاطر محبت عظیمت

. و قدرت و جلال عظیم و بینهایت

خدایا ، اگر تمام علم های دنیا را جمع کنم و اگر تمام عقل بشر

را جمع کنم تا تو را بشناسم، باز هم نمیتوانم

زیرا ذات مقدس تو آنقدر بینهایت است که در فهم بشر گنجانده نخواهد شد و تنها

کسی که و تنها چیزی که میتواند تو را به ما بشناساند ، تنها خود تو هستی

...ای خدای مهربان

که آنگونه که هستی، خود را به ما نشان بدی پس ای خداوند از تو میخواهیم

تا بتوانیم آنگونه که شایسته توست ، تو را به درستی بشناسیم و پرستشت

کنیم. آمین آمین

♥ همه ی ما آدمهای روی زمین دوستت داریم خدا ♥

ای خدای من ، تو همچون پدری دلسوزی برای من و هم مادری مهربان  
از تو سپاسگزارم که همچنان با اینکه گناهکارم و خطاهای زیادی کردم  
باز هم با من هستی

و مرا در میانِ انبوهی نامهربانی ها و بدی های این دنیا تنها نگذاشتی

زیرا یقین دارم که تو آفتابِ خود را هر صبح

بر همه ی بندگانت می تابانی ، چه نیکان و چه بدان

ای خداوند قادر ؛ همانطور که آرامشِ خود را به طریقی بر من عطا کردی ؛

بر تمامی بندگانت نیز عطا کن

تو را به سببِ محبتِ سپاسگزارم

زیرا ایمان دارم رحمت و محبت تا ابد باقی است. آمین

" دختر مسافر "

## دعا

خداوندا هم اکنون اقرار مینمایم که گناه کرده ام ، و آنچه را که تو از آن بیزار بودی ، من دوست ))  
و آنچه را که تو دوست داشتی من نادیده گرفته ام. با این که هر روز از من خطا سرمیزد اما داشتم  
فیض و محبت خود را از من دریغ نکرده ای . همچنان خطاهایم را پوشانده ای و به من فرصت دوباره  
رفتن را داده ای. گام بر داشتن در راه تو برای من که خطاکارم سخت است ، اما میدانم که لطف  
مرا در آنچنان است که از هیچ کس دریغ نخواهی کرد. پس ای نیکو خدای من از تو میخواهم که  
..خطاهایم را ببخش. مرا قدرت ده تا بتوانم خطاهایم را جبران کنم آزمایش میاور و از شریرهایی ده  
(("آمین" دختر مسافر

## ...خداوندا تو آگاهی ، ز دانه دانه موی من

خداوندا تو آگاهی ز اندک آرزوی من  
شناسی بنده خود را و دانی جمله خوی من  
که فرسودگی و غم ، زمان شادی و عزت  
! به درگاهت شتابانم که باز است آن به سوی من  
! در این دنیا تو را دارم ، یگانه مهربان من  
... بود فخرم همه در تو ، تو هستی آبروی من  
تو را دارم چه خوشبختم ، همیشه شاد و خوشوقتم  
! خوش آن روزی که پیوستم ، به تو ای مهربان من

## علم کامل و مراقبت خداوند

ای خداوند تو مرا آزموده و شناخته ای. تو از نشستن و برخاستن من آگاهی. فکرهای من از تو پوشیده نیست. تو کار کردن و خوابیدن مرا زیر نظر داری و از همه ی راه ها و روش های من باخبر هستی. حتی پیش از آنکه سخنی بر زبان آورم تو آن را میدانی. مرا از هر سو احاطه کرده ای و با دست خود مرا حفظ نموده ای.

### » چهل حدیث « دوستی با خدا

1. پیامبر صلی الله علیه و آله : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاءَ الْعِلْمِ ؛

خداوند جویندگان دانش را دوست دارد.

[کافی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۱]

2. پیامبر صلی الله علیه و آله : إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّيَّ الْحَلِيمَ الْعَفِيفَ الْمُتَعَفِّفَ ؛

خداوند انسان با حیایِ بردبارِ با عفتی را که پاکدامنی می ورزد، دوست دارد.

[کافی، ج ۲، ص ۱۱۲، ح ۸]

3. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ الْخَيْرِ مَا يُعَجِّلُ؛

.خداوند کار خیری را که به آن شتاب شود دوست دارد

[کافی، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۴]

4. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرِّفْقَ وَ يُعِينُ عَلَيْهِ؛

.خداوند مدارا کردن را دوست دارد و بر آن یاری می دهد

[کافی، ج ۲، ص ۱۲۰، ح ۱۲]

5. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِغَاثَةَ اللَّهْفَانِ؛

.خداوند فریاد رسیِ دلسوختگان و درماندگان را دوست دارد

[نهج الفصاحه، ح ۷۵۶]

6. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ عِبَادِهِ الْغُيُورَ؛

.خداوند بندگان غیرتمند خود را دوست دارد

[نهج الفصاحه، ح ۷۵۲]

7. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَائِلَ الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا؛

.خداوند کارهای والا و شرافتمند را دوست دارد و از کارهای پست و ناچیز بیزار است

[نهج الفصاحه، ح ۸۰۴]

8. پیامبر صلی الله علیه و آله: كُنْ بِشَاشَا فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَشَّاشِينَ وَيُبْغِضُ الْعَبُوسَ كَرِيهَ الْوَجْهِ؛

.گشاده رو باش که خداوند انسان های گشاده رو را دوست دارد و با اخموی ترش رودشمن است

[الشهاب فی الحکم والآداب، ص ۳۸]

9. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ حَتَّى فِي الْقُبُلِ؛



.خداوند دوست دارد که بین فرزندانان به عدالت رفتار کنید حتی در بوسیدنشان

[نهج الفصاحه، ح ۷۵۴]

10. پیامبر صلی الله علیه و آله :إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الشَّابَّ الَّذِي يُفْنِي شَبَابَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ ؛

.خداوند جوانی که جوانیش را در اطاعت از او بگذراند دوست دارد

[نهج الفصاحه، ح ۸۰۰]

11. پیامبر صلی الله علیه و آله :إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتْقِنَهُ؛

.خداوند دوست دارد که وقتی یکی از شما کاری انجام می دهد در آن محکم کاری کند

[نهج الفصاحه، ح ۷۲۶]

12. پیامبر صلی الله علیه و آله :إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّهْلَ الطَّلِيقَ؛

.خداوند انسان آسان گیر گشاده رو را دوست دارد

[نهج الفصاحه، ح ۷۴۸]

13. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْإِنْفَاقَ وَيُبْغِضُ الْإِقْتَارَ، فَانْفِقْ وَاطْعِمْ وَلَا تُصِرْ صِرْفِيْعَسِرْ عَلَيْكَ الطَّلَبُ؛

خداوند خرج کردن را دوست دارد و با سخت خرج کردن دشمن است پس انفاق و اطعام کن و به ثروت اندوزی مپرداز که کسب ثروت تو را به سختی می اندازد

[بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۲۸۲، ح ۴۳]

14. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُلْحِينَ فِي الدُّعَاءِ؛

خداوند اصرار کنندگان در دعا را دوست دارد

[بحار الأنوار، ج ۹۳، ص ۳۷۸]

15. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الرَّجُلَ الْقَوِيَّ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ عَلَى الْفَرَسِ الْمُبْدِيَّ الْمُعِيدَ؛

خداوند مرد نیرومندی را که همیشه برای جهاد پا به رکاب است دوست دارد

[بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۸۴، ح ۴۰]

16. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْأَتْقِيَاءَ الْأَبْرَارَ الْأَخْفِيَاءَ الَّذِينَ إِذَا حَضَرُوا لَمْ يُعْرَفُوا وَإِذَا غَابُوا لَمْ يُفْتَقَدُوا، قُلُوبُهُمْ مَصَابِيحُ الْهُدَى يَنْجُونَ مِنْ كُلِّ غَبْرَاءٍ مُظْلِمَةٍ؛

خداوند تعالی بندگان پرهیزگارِ نیکوکارِ گمنام را دوست دارد، کسانی که چون حاضرند، شناخته نمی شوند و آنگاه که غایب اند سراغشان را نمی گیرند، قلب هایشان چراغ های هدایت است و از هر تیرگی و تاریکی نجات می یابند.

[نثر الدر، ج ۱، ص ۱۵۶]

17. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَصَرَ النَّافِذَ عِنْدَ مَجِيئِ الشَّهَوَاتِ، وَالْعَقْلَ الْكَامِلَ عِنْدَ نُزُولِ الشُّبُهَاتِ وَيُحِبُّ السَّمَاخَةَ وَلَوْ عَلَى تَمَرَاتٍ وَيُحِبُّ الشَّجَاعَةَ وَلَوْ عَلَى قَتْلِ حَيَّةٍ؛

خداوند چشم تیز بین هنگام روی آوردن هوا و هوس ها، و عقل کامل هنگام آمدن شبهه ها را دوست دارد و بخشندگی را هر چند به دانه های خرما، دوست دارد و شجاعت را اگر چه به کشتن یک مار.

[مسند الشهاب، ج ۲، ص ۱۵۲، ح ۱۰۸۰]

18. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُدَاوِمَةَ عَلَى الْإِخَاءِ الْقَدِيمِ فِدَاؤُهُمْ؛

خداوند تداوم دوستی دیرینه را دوست دارد، پس در دوستی مداومتورزید

[نهج الفصاحه، ح ۷۵۱]

19. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَا دَامَ مِنْ عَمَلٍ صَالِحٍ وَإِنْ كَانَ يَسِيرًا؛

خداوند عمل صالح مداوم را هر چند اندک باشد، دوست دارد

[کنز العمال، ح ۵۳۴۸]

20. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَعَائِلَ الْأَخْلَاقِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا؛

خداوند خصلت های والای اخلاقی را دوست دارد و از خصلت های پستیزار است

[کنز العمال، ح ۵۱۸۰]

21. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ أَنْ يَكُونَ سَهْلَ الْبَيْعِ وَ سَهْلَ الشَّرَاءِ وَ سَهْلَ الْقَضَاءِ وَ سَهْلَ الْاِقْتِضَاءِ؛

خداوند بنده ای را که در خرید و فروش و قضاوت و پذیرش قضاوت آسان گیر باشد دوست دارد

[دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۷]

22. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْفَالَ الْحَسَنَ؛

خداوند فال نیک زدن را دوست دارد.

[عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۱۵۵]

23. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فِي الصَّلَاةِ مَا يُحِبُّ فِي الْقِتَالِ: «صَفَا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانُ مَرْصُوصٍ»؛

خداوند آنچه را که در جنگ دوست دارد، در نماز هم دوست دارد و آن صفی (متحدو منظم) همچون بنیانی پولادین و محکم است.

[الدرالمنثور، ج ۶، ص ۲۱۳]

24. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِرُخَصِهِ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُؤْخَذَ بِعَزَائِمِهِ؛

خداوند دوست دارد از امور مجاز نیز استفاده شود چنانکه دوست دارد به تکالیف عمل شود.

[وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۸۱، ح ۱]

25. پیامبر صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ وَ يُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالْبُؤْسُ؟

خداوند دوست دارد وقتی به بنده ای نعمت داد اثرش در او دیده شود و فقر و تظاهر به فقر را دشمن می دارد.

[تحف العقول، ص ۵۶]

26. امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينُ؛

.خداوند انسان شاغل امین را دوست دارد.

[کافی، ج ۵، ص ۱۱۳، ح ۱]

27. امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَاضِعِينَ؛

.خداوند متواضعان را دوست دارد.

[تحف العقول، ص ۱۴۳]

28. امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَقْلَ الْقَوِيمَ وَالْعَمَلَ الْمُسْتَقِيمَ؛

.خداوند عقل استوار و کردار معتدل را دوست دارد.

[غررالحکم، ح ۳۴۱۰]

29. امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ تَكُونَ نِيَّةُ الْإِنْسَانِ لِلنَّاسِ جَمِيلَةً، كَمَا يُحِبُّ أَنْ تَكُونَ نِيَّتُهُ فِي طَاعَتِهِ قَوِيَّةً غَيْرَ مَدْخُولَةٍ؛

خداوند دوست دارد که انسان نسبت به دیگران خوش نیت باشد، چنانکه دوستدارد نیتش در اطاعت از او محکم و خالص باشد.

[غررالحکم، ح ۳۷۰۳]

30. امام علی علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمَرْءَ الْمُسْلِمَ الَّذِي يُحِبُّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ وَيَكْرَهُ لَهَا مَا يَكْرَهُ لِنَفْسِهِ وَيُنَاصِحُهُ الْوَلَايَةَ وَيَعْرِفُ فَضْلِي وَيَطُأُ عَقِبِي وَيَنْظُرُ عَاقِبَتِي؛

خداوند دوست دارد مسلمانی را که آنچه برای خود می خواهد، برای برادر دینی اش نیز می خواهد و آنچه برای خود نمی پسندد، برای برادر دینی اش نیز نمی پسندد و او را به ولایت ما سفارش می کند و فضیلت مرا می شناسد و پا جای پای من می گذارد و در سرانجام کار من می اندیشد.

[محاسن، ج ۱، ص ۷۲]

31. امام سجاد علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ كُلَّ قَلْبٍ حَزِينٍ وَيُحِبُّ كُلَّ عَبْدٍ شَكُورٍ؛

.خداوند هر قلب محزون و هر بنده شکرگزار را دوست دارد

[کافی، ج ۲، ص ۹۹، ح ۳۰]

32. امام باقر علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُدَاعِبَ فِي الْجَمَاعَةِ بِلَا رَفَثٍ؛

.خداوند کسی را که در میان جمع شوخی می کند، به شرط آن که ناسزا نگوید دوست دارد

[کافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۴]

33. امام باقر علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِثْرَادَ الْكَبْدِ الْحَرِيِّ؛

.خداوند خنک کردن جگر تشنه را دوست دارد

[کافی، ج ۴، ص ۵۸، ح ۶]



34. امام باقر علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَإِفْشاءَ السَّلَامِ؛

.خداوند غذا دادن و به همه سلام کردن را دوست دارد

[محاسن، ج ۲، ص ۱۴۳، ح ۱۳۷۱]

35. امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ؛

.خداوند دوست دارد که در پنهان عبادت شود، چنانکه دوست دارد آشکارا عبادت شود

[کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۸]

36. امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَيُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ؛

.خداوند عزوجل دوست دارد آنچه نزد اوست درخواست گردد و طلب شود

[کافی، ج ۲، ص ۴۷۵، ح ۴]

37. امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَبْدَ الْمُفْتَنَّ التَّوَّابَ وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مِنْهُ كَانَ أَفْضَلَ؛

خداوند بنده به گناه افتاده توبه کار را دوست دارد ولی کسی که گناه نکند، از او برتر است

[کافی، ج ۲، ص ۴۳۵، ح ۹]

38. امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الْعُرْسُ وَيُبْغِضُ الْبَيْتَ الَّذِي فِيهِ الطَّلَاقُ؛

خداوند خانه ای را که در آن عروسی برپا شود دوست دارد و با خانه ای که در آن طلاق صورت گیرد، دشمن است

[کافی، ج ۶، ص ۵۴، ح ۳]

39. امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَالتَّجَمُّلَ وَيُبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ؛

خداوند زیبایی و آراستگی را دوست دارد و با فقر و تظاهر به فقر دشمن است

[کافی، ج ۶، ص ۴۴۰، ح ۱۴]

40. امام صادق علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْعَدْلَ؛

خداوند عدالت را دوست دارد

[محاسن، ج ۲، ص ۱۰۸، ح ۱۲۹۴]

## در دعای ابو حمزه ثمالی آمده است...

خدا را سپاس که می خوانمش و او پاسخم را می دهد، گرچه هنگامی که او مرا می خواند سستی می کنم و خدا را سپاس که از او درخواست می کنم و او به من عطا می نماید، گرچه بخل می ورزم هنگامی که از من قرض بخواهد و خدا را سپاس که هرگاه بخواهم برای حاجتم صدایش کنم و هر جا که برای رازونیا با او بخواهم بی پرده خلوت می کنم و او حاجتم را برآورد؛

خدا را سپاس که غیر او را نمی خوانم که اگر غیر او را می خواندم دعایم را مستجاب نمی کرد و خدا را سپاس که به غیر او امید نبندم که اگر جز به او امید می بستم ناامیدم می کرد و خدا را سپاس که مرا بخودش وا گذاشت، از این رو به من رافت و محبت کرد و به مردم وانگذاشت تا مرا خوار کنند و خدا را سپاس که با من دوستی ورزید، درحالی که از من بی نیاز است و خدا را سپاس که بر من بردباری می کند تا آنجا که گویی مرا گناهی نیست! پروردگارم ستوده ترین موجود نزد من بوده و به ستایش من سزاوارتر است؛

پروردگارا مرا به پرده پوشی ات بیوشان و از توبیخم به بزرگواری ذات درگذر، اگر امروز جز تو بر گناهم آگاه می شد، آن را انجام نمی دادم و اگر از زود رسیدن عقوبت می ترسیدم، از آن دوری می کردم، گناهم نه به این خاطر بود که تو سبک ترین بینندگان و بی مقدارترین آگاهان، بلکه پروردگارا از این جهت بود که تو بهترین پرده پوش و حاکم ترین حاکمان و کریم ترین کریمانی؛

پوشنده عیبها، آمرزنده گناهان، دانای نهانها، گناه را با بزرگواری ات می پوشانی و کیفر را با بردباری ات به تأخیر می اندازی، سپاس تو را سزااست بر بردباری ات پس از آنکه دانستی و بر گذشت

پس از آنکه توانستی، بردباری‌ات مرا به‌سوی گناه می‌کشد و بر نافرمانی‌ات جرأت می‌دهد،  
پرده‌پوشی‌ات بر من، مرا به کم‌حیایی می‌خواند و شناختم از رحمت گسترده و بزرگی عفو، به من  
در تاختن بر محرمات شتاب می‌دهد! ای شکيبا، ای گرامی، ای زنده، ای به خود پاینده، ای آمرزنده،  
ای توبه پذیر؛

به عزت سوگند اگر مرا برانی، از درگاهت نخواهم رفت و از چاپلوسی نسبت به تو باز نخواهم  
ایستاد، به خاطر الهامی که از معرفت به کرم و گستردگی رحمت به قلب من شده، بنده به‌سوی چه  
کسی جز مولایش می‌رود؟ و آفریده به چه کسی جز آفریدگارش پناه می‌برد؟

### فرازهایی از دعای جوشن کبیر

ای بهترین آمرزندگان، ای بهترین گشایش‌گران، ای بهترین یاوران، ای بهترین داوران، ای بهترین  
روزی‌دهندگان، ای بهترین وارثان، ای بهترین ستایشگران، ای بهترین یادآوران، ای بهترین  
فرستندگان، ای بهترین نیکوکاران

خدایا! از تو می‌خواهم به نامت ای بسیار احسان‌کننده، ای عطف و مهربان، ای پاداش‌دهنده، ای  
دلیل، ای فرمانروا، ای خشنودی، ای آمرزش، ای منزّه و پاک، ای یاری‌خواسته‌شده از او، ای صاحب  
نعمت و بیان

ای درگذرنده از خطاها، ای برطرف کننده بلاها، ای اوج امیدواری‌ها، ای بسیار دهنده عطاها، ای  
بخشنده هدایا، ای روزی‌رسان آفریده‌ها، ای برآورنده آرزوها، ای شنوای گلایه‌ها، ای برانگیزنده  
بندگان، ای آزادکننده اسیران

ای برطرف کننده هر غم و اندوه، ای آرامش بخش هر اندوهگین، ای مهرورز بر هر مهرجو، ای یاور  
هر بی‌یاور، ای پرده‌پوش هر کاستی، ای پناه هر رانده

ای توشه‌ام در سختی، ای امیدم در ناگواری، ای همدم در وحشت، ای همراهم در غربت، ای  
سرپرستم در نعمت، ای فریادرسم در گرفتاری، ای رهنمایم در سرگردانی، ای توانگری‌ام در  
تنگدستی، ای پناهم در ناچاری و درماندگی، ای مدد رسانم در هراس و دل‌نگرانی

ای دانای نهان‌ها، ای آمرزنده گناهان، ای پرده‌پوش عیب‌ها، ای برطرف کننده اندوه‌ها، ای  
دگرگون‌ساز دل‌ها، ای پزشک دل‌ها، ای روشنی‌بخش دل‌ها، ای همدم جان‌ها، ای گره‌گشای  
اندوه‌ها، ای گشایشگر دلتنگی‌ها

ای رهنمای ره‌جویان، ای مدد رس مددجویان، ای فریادرس فریادخواهان، ای پناه پناهندگان، ای  
ایمنی‌بخش هراسندگان، ای یاور مؤمنان، ای مهرورز بر خاک نشستگان، ای پناه عصیانگران، ای  
آمرزنده گنه‌کاران، ای اجابت کننده دعای بیچارگان و درماندگان

ای صاحب جود و نیکی، ای صاحب بخشش و عطا، ای صاحب امن و امان، ای صاحب قدس و  
پاکی، ای صاحب حکمت و بیان، ای صاحب مهربانی و خشنودی، ای صاحب حجت و برهان، ای  
صاحب عظمت و سلطنت و قدرت، ای صاحب مهر و ایاری خواسته‌شده، ای صاحب گذشت و  
آمرزش

ای آن که بر بندگانش مهربان است، ای آن که به هر چیز داناست، ای آن که بر نافرمانان بردبار است،  
ای آن که بر امیدواران مهمان نواز است، ای آن که در آفرینشش استوار کار است، ای آن که در  
حکمتش مهر ورز است، ای آن که در مهرش دیرینه است

ای آن که جز به احسانش امید نیست، ای آن که جز گذشتش خواهش نشود، ای آن که جز به نیکی اش  
چشم ندوزند، ای آن که جز از دادگری اش نهرا سند، ای آن که پایدار نماند جز فرمانروایی اش، ای  
آن که جز سلطنتش سلطنتی نیست، ای آن که رحمتش همه چیز را فرا گرفته، ای آن که رحمتش بر  
خشمش پیشی گرفته، ای آن که دانشش همه را فرو گرفته، ای آن که هیچ کس همانندش نیست

ای از بین برنده اندوه، ای بر طرف کننده غم، ای آمرزنده گناه، ای پذیرنده توبه، ای آفریننده  
آفریدگان، ای راست وعده، ای وفادار به پیمان، ای دانای راز نهان، ای شکافنده دانه، ای روزی  
دهنده بندگان

ای آن که زیبایی را پدیدار نمودی، ای آن که زشتی را پوشاندی ای آن که بر گناه سرزنش نکردی،  
ای آن که پرده دری ننمودی، ای که گذشت بزرگ، ای که نیکو در گذری، ای آمرزشت فراگیر، ای  
دستت به مهر گشوده، ای شنوای هر راز، ای سرانجام هر گلایه

ای تکیه گاه آن که تکیه گاه ندارد، ای پشتیبان آن که پشتیبان ندارد، ای اندوخته آن که اندوخته ای  
ندارد، ای پناه آن که پناهی ندارد، ای فریادرس آن که فریادرسی ندارد، ای افتخار آن که افتخاری  
ندارد، ای توانمندی آن که توان ندارد، ای مدد رسان آن که یآوری ندارد، ای همدم آن که همدمی  
ندارد، ای ایمنی بخش آن که ایمنی ندارد

ای نگهدار آن که از او نگهداری خواهد، ای مهربان بر آن که از او مهر جوید، ای آمرزنده آن که از  
او آمرزش خواهد، ای یاور آن که از او یاری طلبد، ای حافظ آن که از او حفاظت خواهد، ای نیکی

کننده آن که از او نیکی خواهد، ای راهنمای آن که از او راهنمایی جوید، ای دادرس آن که از او  
دادرسی خواهد، ای مددیاری آن که از او مدد جوید، ای فریادرس آن که از او فریادرسی خواهد

ای گذشت کریمانه، ای نعمت بزرگ، ای خیرت بسیار، ای فضلت دیرینه، ای مهربانی ات  
همیشگی، ای ساخته هایت دقیق، ای گره گشای گرفتاری، ای برطرف کننده زیان، ای پادشاه هستی،  
ای داور راست و درست

ای که نیکو حسابگری، ای که نیکو پزشکی، ای که نیکو همراهی، ای که نیکو نزدیکی، ای که نیکو  
پاسخ دهی، ای که نیکو محبوبی، ای که نیکو ضامنی، ای که نیکو کارگزاری، ای که نیکو مولایی،  
ای که نیکو یآوری

ای شادی عارفان، ای آرزوی شیفتگان، ای همدم مریدان، ای محبوب توبه کاران، ای روزی دهنده  
بی‌نویان، ای امید گنه کاران، ای نور چشم عبادت کنندگان، ای گشاینده اندوه دلگیران، ای دفع کننده  
غم غم‌زدگان، ای معبود گذشتگان و آیندگان

ای دوست آن که دوستی ندارد، ای پزشک آن که پزشکی ندارد، ای پاسخگوی آن که پاسخگویی ( )  
ندارد، ای یار مهربان آن که یار مهربانی ندارد، ای همراه بی‌همرهان، ای فریادرس آن که فریادرسی  
ندارد، ای رهنمای آن که رهنمایی ندارد، ای همدم آن که همدمی ندارد، ای رحم کننده آن که  
رحم کننده‌ای ندارد، ای هم‌نشین آن که هم‌نشینی ندارد

ای آن که به خواهنده‌اش پاسخ گوید، ای آن که برای فرمانبرش دوست است، ای آن که به  
دوستدارش نزدیک است، ای آن که برای کسی که از او نگهداری طلبد دیده‌بان است، ای آن که به  
هر که به او امید بندد مهمان‌نواز است، ای آن که بر هر که از او نافرمانی کند بردبار است، ای آن که در

بزرگی اش مهربان است، ای آن که در فرزاندی اش بزرگ است، ای آن که در نیکی اش دیرینه است،  
ای آن که به هر که او را خواهد دانا است

### داستان شخصی که صد نفر را به قتل رساند!

رسول الله صلی الله علیه و اله وسلم می فرماید: در یکی از امت های قبل از ما مردی بوده که نود و نه نفر را کشته بود؛ و پس از آن پشیمان شده و در جستجوی داناترین فرد سرزمین خود برآمد تا از او سوال کند: آیا راهی برای توبه دارد؟ بنابراین با راهنمایی دیگران مرد عابدی را یافت که البته علم و دانش شرعی نداشت؛ وقتی از وی سوال کرد که نود و نه نفر را کشته، آیا راهی برای توبه دارد؟ عابد یا راهب مذکور این گناه را بزرگ شمرد و گفت: توبه ای نداری. پس آن مرد به خشم آمد و راهب را هم کشت؛ و به این ترتیب تعداد کشته ها را به صد نفر رساند؛ آنگاه جستجوی خود برای یافتن داناترین فرد سرزمینش را ادامه داد که این بار به مردی عالم راهنمایی شد و به او گفت: صد نفر را کشته است، آیا توبه ای دارد؟ عالم گفت: بله؛ چه کسی بین او و توبه مانع شده است؟ دروازه ی توبه برای همیشه باز است؛ اما به فلان روستا برو که اهالی آن الله را عبادت می کنند؛ گویا سرزمینی که مرد مذکور در آن بوده، دارالکفر بوده است؛ به هر حال عالم مذکور او را امر می کند که برای حفظ دینش به روستایی هجرت کند که الله متعال در آن عبادت می شود. بنابراین فرد مذکور توبه کرده و نادم و پشیمان برای حفظ دینش به جایی مهاجرت می کند که اهالی آن الله را عبادت می کنند. اما در نیمه ی راه مرگش فرا می رسد؛ از این رو ملائکه ی عذاب و ملائکه ی رحمت بر سر گرفتن جان او با هم اختلاف می کنند؛ ملائکه ی رحمت می گویند: وی توبه کرده و نادم و پشیمان مهاجرت کرده است؛ و به این ترتیب میان آنها اختلاف می شود که الله متعال ملکی را برای قضاوت میان آنها می فرستد که می گوید: فاصله ی میان او تا دو سرزمینی که از آن هجرت کرده و به سوی آن هجرت



نموده، اندازه بگیرد، به هریک از آنها نزدیک تر بود، اهل همان جا می باشد. اگر سرزمین کفر به وی نزدیک تر بود، ملائکه ی عذاب او را قبض روح می کنند و اگر به سرزمین ایمان نزدیک تر بود، ملائکه ی رحمت او را قبض روح می کنند. بنابراین فاصله ها را اندازه می گیرند و متوجه می شوند حدود یک وجب به سرزمینی نزدیک تر است که به سوی آن در هجرت بوده است؛ بنابراین ملائکه ی رحمت او را قبض روح می کنند

### چگونه توبه گناهان را تبدیل به حسنات می کند؟

نیم نگاهی به آثار توبه ذهن انسان را به تحیر و امیدارد. زیرا توبه قانونهای عجیب و غریبی دارد که **گاهی حسابش با چرتک های دنیایی جور در نمی آید.**

اینکه خداوند گناهان توبه کننده را میبخشد و میآمرزد، عجیب است اما قابل پذیرش (آل عمران، 89). اینکه گناهان او را از صفحه دل و نامه اعمالش محو میکند، شگفت آور است اما پذیرفتنی (سوره تحریم، آیه 8). اینکه توبه زمینه ساز برخورداری از رحمت الهی است، تعجب برانگیز است اما خوشایند و قابل فهم (سوره هود، آیه 90). **اما اینکه خداوند پس از محو گناهان توبه کننده، آنها را تبدیل به حسنات میکند، با حساب و کتاب هیچ آدمی جور در نمیآید.** خداوند در قرآن میفرماید:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (سوره فرقان، آیه 70)

مگر کسانی که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند که خداوند گناهان آنان را به  
!حسنت مبدل می کند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان بوده است

چگونه ممکن است انسانی که غرق در گناه است، با گفتن یک جمله استغفار، توبه کند و همه  
کارهای زشتش تبدیل به گل و بلبل شود؟ آیا این با عدل خداوند سازگار است؟

ما این سوال را با سوال دیگری پاسخ میدهیم. چگونه ممکن است در یک گلخانه زیبا از میان کود  
بدبوی حیوانی گلهایی خوشرنگ و خوشبو بروید؟ گلهایی که شامه را مست بوی خوش میکند و  
.چشمها را خمار رنگ و جلوه زیبای خود

آری، اگر انسان بتواند در میان لاشه های بدبوی گناه، بذر پر ارزش توبه را بکارد، پس از چندی گل  
.خوشبوی حسنت را خواهد کاوید

.البته باید دانست که به این راحتیها هم نیست. صبر میخواهد و تحمل. تلاش میخواهد و تکاپو

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به داوود علیه السلام وحی کرد: «**يَا دَاوُدُ إِنَّ عَبْدِي الْمُؤْمِنَ**  
**إِذَا أَذْنَبَ ذَنْبًا ثُمَّ رَجَعَ وَتَابَ مِنْ ذَلِكَ الذَّنْبِ وَاسْتَحْيَىٰ مِنْهُ عِنْدَ ذِكْرِهِ غَفَرْتُ لَهُ وَأَنْسَيْتُهُ الْخَفْظَةَ وَ**  
**أَبْدَلْتُهُ الْحَسَنَةَ وَلَا أَبَالِي وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ**؛ ای داود! به راستی بنده مؤمن هر گاه گناهی انجام دهد،  
سپس برگردد و از آن گناه توبه کند، و هنگام یاد آن گناه از من حیا کند، گناه او را می بخشم و  
کاری می کنم که حافظان (نویسندگان) آن را از یاد ببرند و آن گناه را به حسنه تبدیل می کنم و [از  
کسی] باکی ندارم، در حالی که من مهربان ترین مهربانانم

در تفسیر آیات توبه آمده: فرشتگان، گناهان گناهکار را برای عرضه به لوح محفوظ می برند، آنجا به  
جای گناهان، حسنت برای عبد می بینند، به سجده می افتند و به پیشگاه حق عرضه می دارند: آنچه

انجام داده بود نوشتیم، ولی غیر آن را می بینیم! پاسخ می شنوند: راست می گوید، ولی بنده گنهکار من پشیمان شد و با گریه و زاری واشک و آه به در خانه من آمد، من از گناهانش گذشتم و او را بخشیدم و کرمم را به او هدیه کردم، من اکرم الاکرمینم

توبه کننده باید همانند باغبانی دلسوز به دل خود رسیدگی کند و گلهای خوشبوی خیرات را به ثمر برساند. میبینید که این با عدل خدا هم سازگار است. زیرا انسان با تلاش خود به نتیجه دلخواهش (میرسد. قانون خدا هم این است که «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره نجم، آیه 39

چگونه ممکن است انسانی که غرق در گناه است، با گفتن یک جمله استغفار، توبه کند و همه کارهای زشتش تبدیل به گل و بلبل شود؟ آیا این با عدل خداوند سازگار است؟

امام رضا علیه السلام فرمود: به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شد: فلانی انسان بدبختی است. زیرا بسیاری از گناهان را مرتکب شده است. پیامبر فرمود: هرگز چنین نیست که شما می گوید. بلکه او نجات یافت و به حسن عاقبت رسید و گناهانش از بین رفت و «به حسنات تبدیل شد». زیرا او روزی از راهی می گذشت، مؤمنی را دید که عورتش پیدا بود و خود متوجه نبود. (گویا خواب بوده است) این شخص بدن او را پوشاند و برای آن که خجالت نکشد او را با خبر نکرد

وقتی آن مؤمن متوجه شد، در حق او چنین دعا کرد: خداوند به تو پاداش بسیار عطا کند. آخرت تو را با خیر همراه سازد و در حساب با تو مناقشه و سختگیری نکند. خداوند دعای آن مؤمن را در حق آن شخص، مستجاب فرمود و او خوش عاقبت شد

وقتی که این مژده پیامبر اکرم به آن گناهکار رسید، او از همه گناهانش توبه کرد و اهل طاعت خدا شد. پس از یک هفته که گروهی از دشمنان اسلام به مدینه حمله کردند، پیامبر دستور دفاع داد. آن مرد نیز همراه با دیگر مسلمانان برای دفاع آماده شد و در درگیری با دشمنان به شهادت رسید و (عاقبتش به خیر و سعادت ختم گردید.<sup>۵</sup>

### داستان ناامیدی حمیدبن قحبه جنابتکار

در کتاب عیون اخبارالرضا (ع) مرویست که عبدالله بزاز نیشابوری گفت: بین من و حمیدبن قحطبه معامله ای بود. وقتی از مسافرت مراجعت نموده بودم مرا احضار کرد. با لباس مسافرت به ملاقاتش رفتم؛ وقت ظهر ماه مبارک رمضان بود بر او وارد شدم؛ طشت و ابرق آوردند و دو دست خود را شست و به من هم امر نمود که دست خود را بشویم و من هم شستم و فراموش کردم که ماه رمضان است و روزه هستم چون طعام حاضر کردند متذکر شدم و عقب نشستم. حمید گفت: چرا نهار نمی خوری؟ گفتم ای امیر ماه مبارک است و من مریض نیستم و عذر دیگری برای افطار ندارم و شاید امیر عذری دارد. پس گریه کرد و گفت: من هم عذری ندارم و مریض نیستم؛ آن گاه اشکش جاری شد. پس از فراغت از طعام سبب گریه اش را از او پرسیدم؟ گفت: در زمانی که هارون الرشید در طوس بود شبی دنبال من فرستاد، وقتی که بر او وارد شدم، دیدم در نزد او شمعی روشن و شمشیری سبز رنگ و برهنه جلو اوست.. چون مرا دید پرسید: اطاعت تو از امیرالمومنین چگونه است؟ گفتم با جان و مال؛ پس مرا مرخص نمود. طولی نکشید مرا احضار نمود و همان سوال را تکرار نمود، گفتم با جان و مال و اهل و اولاد؛ پس مرا مرخص نمود. برای سومین مرتبه احضارم کرد و همان سوال را

---

(بحارالانوار، ج 5، ص 155<sup>۵</sup>).

تکرار کرد، گفتم با جان و مال و اولاد و دین. پس خندید و گفت: این شمشیر را بردار و هر کس را که این خادم به تو نشان داد باید بکشی! شمشیر را برداشته همراه خادم بیرون شدم، مرا به خانه ای که درب آن قفل بود آورد. پس از باز کردن قفل وارد شدیم دیدم وسط آن چاهی است، و در آن خانه سه حجره است و هر سه مقفل است. پس یکی را باز نمود دیدم، بیست نفر پیر و جوان همه از اولاد علی و زهرا در زنجیرند! خادم گفت: باید اینها را گردن بزنی. او یکی یکی جلو می آورد و من گردن می زدم و بدن سر آنها را در چاه می انداختم تا بیست نفر کشته شدند. آن گاه در حجره دوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی در زنجیر بودند همه را به اشاره خادم رشید کشتم و در چاه انداختم، سپس در حجره سوم را باز نمود و در آن هم بیست نفر علوی بود مانند آن دو دسته همه را کشتم، نفر آخری پیرمردی بود. بمن فرمود: وای بر تو، فردای قیامت چه عذری داری وقتی که تو را حضور جد ما رسول خدا (ص) حاضر کنند و حال آنکه تو شصت نفر از اولاد او را بدون گناهی کشته ای؟ پس بدنم لرزید؛ خادم از روی غضب نظری بمن نمود و مرا ترسانید! آن پیرمرد را هم کشتم و در آن چاه افکندم. پس کسی که شصت نفر از اولاد رسول خدا (ص) را کشته باشد روزه و نماز او را چه نفعی است؟ من یقین دارم که مخلد در آتش هستم و لذا ماه رمضان را روزه نمی گیرم.

مروست که پس از ورود حضرت علی بن موسی الرضا(ع) به خراسان، عبدالله نیشابوری، داستان آن ملعون و یأس او را از پروردگار عالم برای حضرت نقل نمود، فرمود: وای بر او، آن یأسی که حمید از رحمت الهی داشت گناهِش از قتل آن شصت نفر علوی بیشتر است. بلی اگر ملعون، پس از قتل این سادات بی گناه و پس از ارتکاب این گناه بزرگ به کلی از خدای خود بریده نشده بود و راستی از کرده خود پشیمان و از روی اخلاص توبه نموده از در عجز و زاری به رحمت الهی ملنجی شده بود؛ خدای کریم توبه او را قبول می فرمود. چنانچه توبه وحشی قاتل حضرت حمزه سیدالشهداء،

عموی پیغمبر (ص) را پذیرفت با اینکه دل رسول خدا را فوق العاده بدرد آورده بود با آن حرکت وحشیانه مثله که با جنازه آن بزرگوار مرتکب شده بود مع الوصف پیغمبر خدا (ص) توبه اش را پذیرفت.